

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

آقایان به حمل شایع و به حمل اولی.

اضطرار کدام یکی را درست می کند؟ می گوید شما یک اناء را سر کشیدید. همین که اناء را سر کشیدید، دقت بکنید، شما اضطرارتان به همین است. اضطرارتان به همین است.

نکته دوم می گوید نه، این نیست. اضطرار شما به احدهما است. عنوان دارد. ظرافت روشن شد؟ آیا اضطراری که رافع تکلیف است، توش عنوان دارد یا ندارد؟ دقت کنید. اگر توش عنوان نداشته باشد، شما یک اناء را بر می دارید. حالا غیر از دست چپی یا دست راستی یک ظرف را بر می دارید. همین که برداشتید شما به این دست چپی به قید اضطرار نداشتید، به دست راستی هم به قید اضطرار نداشتید. اما حالا که برداشتید و مصرف کردید، این مضطر الیه بود. این می شود حلال واقعی. دقت کنید.

یا نه، آقای خویی اصرار دارد که اضطرار به همان مقداری که پیدا شده بر می دارد. نه به عمل شما. اضطرار به دست راستی نبود، به دست چپی هم نبود. نه دست راستی بود نه دست چپی. اضطرار به عنوان احدهما بود. این عنوان احدهما محفوظ می ماند. اضطرار احدهما را بر می دارد. روشن شد؟

اضطرار کدام یکی را؟ نمی دانم دقت می فرمایید؟

آقای خویی اصرار دارند که ادله اضطرار وقتی می آید و یک تکلیفی را بر می دارد به همان مقداری که اضطرار پیدا شده بر می دارد، به همان عنوان. آن عنوانی که بر می دارد احدهمای لابعینه است. عنوان احدهما. حالا خب شما آمدید بالاخره در مقام عمل یکی را برداشتید دیگر، دست راستی را برداشتید. دست راستی را برداشتید نمی توانید بگویید این دست راستی مضطر الیه است. دقت کنید نکته فنی را. شما دست راستی را برداشتید. خیلی خب. می شود بگویید دست راستی مضطر الیه است؟ نمی شود، آقای خویی می گوید نمی شود. با اختیار شما عنوان عوض نمی شود. آن عنوانی که موجود است، احدهما است. شما دست راستی را هم بردارید، اضطرار خورده به احدهما، دست چپی را هم بردارید اضطرار خورده به احدهما.

در مقابل آن تصور می گوید نه شما تا دست راستی را برداشتید، اضطراب به همین خورده. خوب دقت کنید. یعنی اضطراب خورده به واقع ظرف خارجی نه به عنوان احدهما. این نکته اگر روشن شد خیلی حل مشکل می کند.

س: بعد از اینکه به یک ظرف خورد آن وقت احدهما معین نمی شود؟

ج: خب همین آقای خویی می گوید نمی شود. اضطراب فقط خورده به احدهما.

س: یعنی آن دومی را هم می توانیم مرتکب بشویم؟

ج: نه دیگر ایشان می گوید چون عنوان احدهما است. این عنوان احدهما مضطر الیه است. معلوم نیست که این عنوان همان حرام باشد.

س: فرقی چیست

ج: فرقی این است که اگر شما دست راستی را برداشتید شما اضطراب داشتید لا معین، همین که برداشتید این می شود در حقیقت مضطر الیه. این دست راستی می شود مضطر الیه. اگر شد دست راستی مضطر الیه، مثل اضطراب به معین می شود. روشن شد؟ ظرافت فنی روشن شد؟

در حقیقت آقای خویی حرفشان این است، خوب دقت کنید چون کمی اینجا پیچیده شده مطلب من مجبور هستم باید شرح بدهم تا روشن بشود. و انصافش هم یک مقداری من فکر می کنم با ارتکازات ما خیلی نسازد. حالا بعد توضیح می دهیم انشاء الله.

پس خوب دقت کنید. اضطراب به معین مشخص است. شما این دست راستی که شیر است باید بخورد، آب است باید بخورد، آن شیر را نباید بخورید. این اضطراب معین. یک بحثی است که اضطراب غیر معین هم مرجعش به معین است. غیر معین هم مرجعش به معین است. چطور؟ شما دو تا ظرف هست، اضطراب به یکی دارید، احدهما. آن وقت خب طبیعتاً یکی را بر می دارید دیگر. یا دست راستی یا دست چپی، بالاخره یکی را بر می دارید. فرض کنید دست راستی را برداشتید چون جایز است شربش، به خاطر اضطراب جایز است. حالا خوب دقت کنید، حالا که دست راستی را برداشتید، سوال: فقط این طرف مضطر الیه است، فقط همین الان اضطراب است؟ اضطراب در همین آمده؟ آن وقت اگر اضطراب به همین دست راستی شد، اگر حرام واقعی باشد، دست چپی جایز است، اگر حرام واقعی نباشد نیست. نسبت به دست چپی شک به بدوی می شود برائت جاری نمی شود.

اما آقای خویی می فرمایند نه شما ولو دست راستی را بردارید، هنوز اضطرارتان روی احدهما است نه روی اختیار شما. این دست راستی نه اینکه این الان که برداشتید، چون وقتی مخیر بود انسان، می تواند یکی حالا دست چپی را بردارد. با برداشتن شما آن عنوان اضطرار عوض نمی شود. اضطرار از اول روی احدهما بود، حالا هم روی احدهما است.

در طرف مقابل می گوید نه اضطرار که شما یک طرف را برداشتید، این به حمل شایع صناعی مضطر الیه است، یعنی مصداق مضطر الیه است. اگر مصداقش شد، پس اضطرار شما به این اناء است. همین انائی که الان دستتان گرفتید. این می شود مثل اضطرار به معین. بعد از اختیار شما،

پس دو تا نکته اساسی در اینجا هست؛ این پیچیدگی مسئله اگر هست، این دو تا نکته را باید روشن بکنید شما. قبل از اینکه مطالعه بکنید. یکی اینکه در اینجا دو نکته با هم جمع شدند. یک نکته در تکلیف اثر می گذارد، یک نکته در تجز اثر می گذارد. اضطرار روی تکلیف اثر می گذارد. مشکل این است که اضطرار خورده به احدهما. پس احدهمای لابعینه این مضطر الیه است. خوب دقت کردید؟ لذا نمی تواند بگوید این اناء به خصوص مسلم جایز است. این اناء به خصوص احدهما.

نکته دیگر نکته جهل است. جهل چون تأثیر می گذارد در تجز. وقتی شما جاهل بودید، تجز پیدا نمی شود، علم تجز می آورد، جهل موجب تجز نیست. آن وقت اینجا چه می شود؟ جهل شما هم خورده باز به احدهما، مشکل کار. آن که حد تکلیف است خورده به احدهما؛ آن که موجب تجز است خورده به احدهما. و هر دو عنوان معینی ندارند، هر دو احدهما هستند.

ما در اضطرار به معین چه می گفتیم؟ می گفتیم نه خصوص این دست راستی، اضطرار هست. این آب است آن شیر است. شما باید آب مصرف کنید، آب بخورید، شیر نباید استفاده بکنید. اینجا آمد، چون اضطرار به معین است، آمد گفت این انائی که آب است، این ظرفی که آب است، برای شما جایز است، ولو حرام هم باشد، ولو ملاقی نجس هم باشد. ولو ملاقی نجس هم باشد، واقعا برای شما جایز است. خوب روشن شد؟ چرا؟ چون اضطرار داریم.

ببینید علم شما به احدهما خورده، اما اضطرار شما به واحد معین خورده. این مشکل را حل می کند. می شود حلش کرد.

مشکل در اینجا کجاست؟ علم شما که منجز است به احدهما خورده؛ اضطرار شما هم که تکلیف را بر می دارد باز هم به احدهما خورده است. این نکته اول این پیچیدگی مسئله.

نکته دوم این است که اگر من اضطراب به اchiedma پیدا کردم، خوب دقت کنید، حالا من بالاخره اchiedma مضطر هستم، حالا دست راستی را برداشتم، هر دو آب هستند، دست راستی را برداشتم. بعد از اینکه من دست راستی را بردارم، می توانم بگویم من مضطر به خصوص این اناء هستم؟ چون می خواهم بخورمش دیگر. من مضطرب به این اناء. در اضطراب من عنوان اchiedma نیست. در اضطراب من آب است. واقع آب است. خوب دقت بکنید. من این آب را برداشتم. الان می گویم این آب بعنوانه به عنوان اناء دست راستی، خصوص این مباح است. اگر این جور معنا کردیم، بر می گردد به مثل اضطراب به معین. خب برداشتن معین شد دیگر. اما اگر گفتیم نه، حتی شما بردارید خوب دقت بکنید، شما ظرف دست راستی را برداشتید، هنوز اضطرابتان به اchiedma است نه به این ظرف. نکته فنی.

این اضطراب شما بعد از اینکه یکی از این دو ظرف یا دست راستی یا چپی را بر می دارید، اضطراب شما به کدام یکی خورده؟ اضطراب به اchiedma خورده، یک ظرف هم که شما بردارید عوض نمی شود. مضطر الیه اchiedma است. این مشکل درست کرده، مشکل اینجاست. پس تکلیفتان رفته روی اchiedma؛ علمتان هم رفته روی اchiedma. اگر معین می شد مشکل حل می شد. یا علم معین می شد تفصیلی می شد، یا اضطراب معین می شد. چون هر دو رفته روی اchiedma، یک نکته. دو، اگر شما یکی را هم انتخاب کنید هنوز مضطر الیه اchiedma است. این نکته دوم.

و اضافه بر این، اضطراب که کل شیء اضطراب الیه ابن آدم فقد احله الله، خوب دقت کنید، آقای خویی می گوید همان عنوانی که اضطراب به آن پیدا شده، به همان عنوان حکم را بر می دارد. شما اضطراب به اchiedma پیدا کردید، جامع یا اchiedma مضطر الیه است. جامع مضطر الیه است. شما می گوید خیلی خب، جامع مضطر الیه، من یک اناء را برداشتم دارم می خورم، همان یک ظرف دست راستی؛ خب من الان این اناء دست راستی می دانم خوب دقت کنید، می دانم این حلال است، چون من مضطر هستم. اضطراب این را برداشت. آقای خویی می گوید نه، شما حتی اناء دست راستی را هم بردارید، شما نمی توانید بگویند اضطرابتان به این ظرف دست راستی است. هنوز هم اضطرابتان به جامع است. شما انتخاب هم که بکنید، نکته روشن شد؟

شما در اضطراب، آن عنوان را اضطراب بر می دارد نه واقع خارجی. به قول خودشان به حمل شایع صناعی. کل شیء اضطراب الیه ابن آدم فقد احله الله، این شیئی که اضطراب الیه چیست؟ سوال؛ آقای خویی می فرمایند این شیء جامع است. شما یک اناء را برداشتید یک ظرف، ایشان می گوید هنوز هم جامع است. آن دلیل اضطراب جامع را بر می دارد. دست راستی یا دست چپی را بر نمی دارد. حتی شما اگر دست راستی را برداشتید می خواهید بخورید، هنوز آن دلیل اضطراب که می گوید کل شیء مراد جامع است.

س: بعد از خوردن چه حاج آقا؟

ج: فرقی نمی کند، شما به مضطر به جامع هستید. و لذا این یکی آن طرفی هنوز به حال خودش است.

س: احله الله فقط دست راستی را می گیرد

ج: نه

س: بعد از خوردن

ج: بعد از خوردن هم نه. هنوز جامع است. و آن دلیل احله الله هم جامع را بر می دارد. این اصرار آقای خویی.

یعنی طبق قاعده این ما همیشه عرض کردیم این جمع بین لسان ادله است. آن لسانی که می گوید مثلاً من باب مثال، شما اجتناب از نجس بکن، با آن لسانی که می گوید کل شیء اضطر الیه ابن آدم فقد احله الله این جور باید معنا بشود؛ اضطرار شما به چه عنوان خورده؟ اگر اضطرارتان به ظرف دست راستی خورد که توش آب است، دست چپی نبود، بله اینجا این واقعا دست راستی جایز است ولو ملاقی نجس واقعی باشد.

اما ایشان می گوید نه، در باب اضطرار یا غیر معین، عنوانی که به آن تعلق گرفته، خوب دقت بکنید، عنوانی که اضطرار، همان جامع، احدهما، جامع، هر چه اسمش را می خواهید بگذارید. خب من یک ظرفی را انتخاب می کنم، انتخاب کن، فایده ندارد. انتخاب شما عنوان مضطر الیه را عوض نمی کند. مضطر الیه هنوز عنوان است.

س: آن وقت ما به ازاء خارجی دارد؟

ج: ما به ازاء خارجی در حقیقت انطباق است. یعنی ما صدق آن عنوان

س: چون فایده ندارد

ج: نه این ما صدق خارجی، نه اینکه به عنوان اداء دست راستی مضطر الیه است، به عنوان اینکه احدهما بر آن صدق می کند. ایشان

تمام حرفش این است. روشن شد تمام حرف؟ آن ظرافت حرف روشن شد؟

ایشان می خواهد بگوید ما جمع بین کل شیء اضطر الیه ابن آدم، من اضطرار به جامع دارم، خوب دقت کنید، جامع را احله الله. خب

حالا جامع را احله الله، من اداء دست راستی را برداشتم؛ این هم احله الله، می گوید نه، آن جامع. شما ظرف دست راستی را برداشتید، یا

ظرف دست چپی را برداشتید. پس بگویید این ظرف دست راستی احواله الله، می گوید نه. عنوان جمع بین ادله این طور اقتضاء می کند، هر عنوانی که اضطرار پیدا کرد به حد همان عنوان تکلیف را بر می دارد. اضطرار شما به جامع بود، روی جامع بر می دارد ولو شما آمدید دست راستی را انتخاب کردید. اصلاً انتخاب نکردید، همین جور شانس دستتان را گذاشتید یکی را بردارید، دست راستی به دستتان آمد. اصلاً انتخابی هم نبود، اراده می گویند مرجح است و فلان، از آن حرف ها هم نبود. دستتان را گذاشتید شانس، بنابر اینکه حالا به قول آقایان ترجیح بلا مرجح. دست راستی به دستتان آمد، هیچ اختیاری هم نبود، اراده هم نبود. یک بچه آمد، شما ناراحت بودید، بچه آمد برداشت یک اناء را در دهان شما گرفت، بعد معلوم شد دست راستی است.

ایشان می گوید با تمام این احوال شما اضطرارتان به این ظرف نیست، به این مایع نیست. اضطرارتان به جامع است. اضطرار هنوز به جامع است. خوب دقت کنید. اگر اضطرار به جامع شد، دلیل کل شیء اضطرار الیه ابن آدم به همان مقداری که تعلق به الاضطرار. کل شیء، شیء در اینجا جامع است. پس جامع را بر می دارد. خوب دقت کنید جامع را بر می دارد نه ظرف دست راستی یا ظرف دست چپی. در مسئله علم هم جامع است. آن هم مشککش همین است. و لذا ایشان معتقدند در اینجا حق این است که شما آن یک طرفی را به عنوان منطبق علیه و ما صدق جامع است، ارتکاب می کنیم، شرب می کنیم؛ طرف دیگر هنوز به حال خودش محفوظ است باید اجتناب بکنیم. چون اضطرارتان به این نبود، اضطرار به جامع بود. آن جامع در اناء دست چپی هم هست، فرقی نمی کند. با آن که خوردید اضطرار تعلق نگرفت؛ تعلق اضطرار به جامع بود.

انشاء الله فکر می کنم تا حد زیادی واضح شده باشد. یک مقداری هم عبارت ایشان را می خوانیم که بعد هم تمه کلام.

و اما المقام الثانی لو کان الی الاضطرار لاحد الاطراف لابعینه... صاحب الکفایه فیه عدم التجیز، البته مثل اینکه در حاشیه نگاه کنید، مثل اینکه باز برگشته. فاختار صاحب الکفایه فیه عدم التجیز؛ این علم اجمالی منجز نیست. شما یک اناء را می خورید به خاطر اضطرار. یکی دیگر هم به خاطر اینکه جهل دارید.

بدعوی ان الترخیص، روشن شد؟ فی بعض الاطراف لاجل الاضطرار لایجامع التکلیف الفعلی علی کل تقدیر، چون برای تجزیه علم اجمالی باید بگوییم تکلیف علی کل تقدیر. بالاخره یکی از این دو اناء را که من بردارم، این در واقع اضطرار من به این است. اگر اضطرار من به این بود آن طرف دیگر ممکن است که حرام نباشد، حرام همین است که من برداشتم.

پس بنابر این تکلیف فعلی علی کل تقدیر نیست. فلیس فی غیر ما یختاره المکلف لرفع الاضطرار الا احتمال التکلیف وهو منفی بالاصل.

.....  
و اختار شیخنا الانصارى التنجيز مطلقا؛ خب تفصیلى هم داده شده مثل همان.

حتى فى صورة التقدم الاضطرار على حدوث التكليف وعلى العلم به؛ چون اینجا هم سه صورت تصویر می شود. فرق نمی کند. مثلا شما الان مضطر هستيد يکى از اين دو اناء را بخوريد، آمديد دست بريد که يکى از اين دو اناء را بخوريد، يک قطره خون افتاد در يکى از آنها. علم و تکليف بعد از اضطرار شما پيدا شد. اول مضطر، مضطر به حرام نبوديد شما، مضطر به آب بوديد. بعد علم پيدا کرديد که يکى حرام است. حتى در اینجا و تبعه المحقق النائینی قدس سره که نه اینجا تنجيز هست، و هو الصحيح. خود مرحوم استاد هم همین را انتخاب فرمودند.

لان الاضطرار، آن نکته ای را که من شرح دادم ديگر حالا انشاء الله خودتان روشن بشود، لم يتعلق بخصوص الحرام؛ اصرار مرحوم استاد به این است. ممکن است شما بگويد اصلا این واضح نیست. درست است من اضطرار به احدهما دارم، لکن وقتی انتخاب می کنم اضطرار من به آن است ديگر. وقتی دارم می خورم اضطرار من به آن است. پس آن على کل تقدير و واقعا حلال است. اگر واقعا حلال شد آن طرف ديگر شک می کنیم، پس اصالة البرائه جاری می کنیم.

س: عدم الاضطرار جزء موضوع نیست؟ آن جایی که اضطرار قبلش حاصل شده باشد

ج: قبل از

س: قبل از تکليف

ج: بيايد فرق نمی کند. بعد، قبل، هيچ فرقی نمی کند.

س: به هر حال مانع تکليف می شود ديگر؛ چون علم اجمالی به اين احدهما خورده؛ يعنى به اين دو تا خورده. يکى از پايه های علم ثابت شده است.

ج: آقای خویی می گوید اضطرار هم به احدهما بخورد. مشکل آقای خویی این است.

شما می گوئيد من اناء دست راستی را برداشتم، پس من اضطرار به اين دارم ديگر. آقای خویی می گوید هنوز هم اضطرار به احدهما است.

س: ولو اضطرار هم به احدهما باشد باز مانع تکليف است ديگر

ج: خب پس این به اصطلاح سیال است یعنی آن واقع تکلیف علی کل تقدیر می ماند. چون من دلیل اضطرار می خواهد بگوید حلال واقعی است. دلیل اضطرار نمی گوید این اناء حلال واقعی است. اگر می گفت این ظرف حلال واقعی است خوب است. باز هم می گوید جامع؛ یعنی آن حلال واقعی ممکن است در آن اناء باشد.

روشن شد؟ این ظرافتی دارد که شاید شما قبول نکنید، بگویید نه، درست است من اضطرار به جامع دارم؛ یک ظرف که برداشتم الان اضطرار من به این است. این ظرف بعنوان حلال است. اگر این شد در آن یکی براءت جاری می شود.

س: اضطرار بعد التکلیف درست، می شود این را قبول کرد. ولی اضطرار قبل از تکلیف خیلی سخت است قبولش؛ چون به هر حال احدهما هم اگر باشد،

ج: ببینید آن نکته فنی را شما به قبل و بعد ننزید. نکته فنی کل شیء اضطرار الیه ابن آدم. کل شیء؛ شیء در اینجا چیست تطبیقش؟ شما می گوید شیء این است؛ این ظرفی که من برداشتم، این شیء اضطرار الیه. این طور می گوید دیگر. آقای خویی می گوید این ظرف را هم که برداشتید آن شیئی نیست که اضطرار الیه

س: پس چیست استاد

ج: این ما صدق آن است، انطباق آن است.

آن که اضطرار الیه ابن آدم جامع است. می گوید شما انتخاب هم بکنید هنوز جامع است. پس نمی توانید بگویید این اناء بعنوان حلال است علی کل تقدیر؛ چه توش به اصطلاح نجس باشد یا نباشد. نه، ممکن است آن که حلال است علی کل تقدیر آن اناء دست چپی باشد.

ایشان حرفش روشن شد؟ من نمی دانم خیال می کردم روشن شده است. ایشان می گوید اصلاً وقتی که شما می خواهید جمع بین ادله بکنید، آن را که در لسان دلیل است حساب بکنید. همین جا الان کل شیء اضطرار الیه ابن آدم؛ شما اضطرارتان به چیست در اینجا؟ می گوید آقامن به یکی از این دو اناء؛ این اناء را برداشتم، دیگر این ظرف این مایع مضطر الیه، حلال واقعا؛ آقای خویی می گوید نه، این اناء نمی توانی بگویی، جامع

س: استاد آن کل شیء در مواردی بود که علم اجمالی نباشد علم تفصیلی باشد

ج: فرقی نمی کند.

نمی دانم روشن شد نکته فنی؟

س: روشن هست قبولش سخت است

ج: هان قبول نیست، بحث دیگری است. آن که دیگر قبول نمی کنید. شایع صناعی، حمل شایع صناعی، بله، می خواستم تحلیل بکنم که کلمات برسد به ریشه هایی که بفهمید ریشه کجاست. ریشه بحث انشاء الله روشن شد.

آقای خویی می گوید شما آن ظرف دست راستی را برداشتید. باز این مضطر الیه نیست.

س: حتی بعد حمل شایع؟

ج: آهان بعد حمل شایع هست.

ایشان جمع بین ادله را با عنوان می کند. می گوید به عنوان احدهما. این عنوان احدهما نیست. چون عنوان احدهما در خارج وجود ندارد. عنوان احدهما عنوان انتزاعی است، اصلا در خارج وجود ندارد. چون در خارج یا چپی است یا راستی. احدهما که ندارد که. احدهما عنوان انتزاعی ذهنی صرف است. آقای خویی می گوید باز هم اضطرار به همین خورده است. آنطرف مقابل می گوید نه آقا اضطرار به این نخورده، این اناء را برداشتید، این اناء مضطر الیه است، پس این واقعا حلال است. آقای خویی می گوید نه، درست است این حلال است، اما ممکن است مضطر الیه آن یکی باشد. هنوز جامع است.

س: استاد ممکن است که این دارد این را مرتکب بشود، پس مضطر الیه این بوده

ج: هان می گوید نیست. انشاء الله فکر می کنم چون عبارت ایشان مغلق است اینجا. این تحلیل و توضیحی که دادم فکر می کنم انشاء الله روشن شده باشد.

ببینید لان الاضطرار، لم يتعلق بخصوص الحرام، چرا؟ چون یکی از این دو اناء حرام است. اضطرار به خصوص آن نخورده. ممکن است اضطرار به آن یکی خورده باشد. مشکل کار این است. پس مضطر الیه علی کل تقدیر ولو نجس باشد، حرام نیست. چون اگر اضطرار فرض کنید من این اناء دست راستی ظرف دست راستی را برداشتم، حرام هم در آن بود؛ خب من به همان حرام مضطر هستم، به آن یکی مضطر نیستم دیگر. اما ایشان می گوید شما حتی اگر هم اختیار بکنید، اضطرارتان به حرام نیست. خوب دقت کنید. اضطرارتان به یک آب

است. ممکن است این اضطرار با آب اصلا غیر حرام رفع بشود، فرق نمی کند. این طور نیست که اضطرار شما حتما به آن حرام واقعی باشد.

و انما تعلق بالجامع؛ تمام کلمه همین است. تمام بحث. اضطراری که کل شیء اضطراریه ابن آدم، آن جامع است. بعد از اختیار هم عوض نمی شود، هنوز جامع است.

بالجامع بین و بین الحلال؛ به جامع خورده علی الفرض.

فالجامع هو المضطر الیه، انشاء الله واضح شد دیگر با این توضیحات من.

و احدهما مع الخصوصية هو الحرام؛ یکی هم احدهما حرام است. احدهما مضطر الیه است.

فما هو مضطر الیه ليس بحرام وما هو حرام ليس بمضطر الیه فلا وجه لرفع اليد عن حرمة الحرام المعلوم بالاجمال لاجل الاضطرار الى الجامع؛ کما لو اضطر الى شرب احد المائتين، مع علم التفصيلی بنجاسة احدهما المعین؛ مثلاً یک انائی دست راستی نجس است، دست چپی پاک است؛ اما من اضطرار به احدهما پیدا کردم.

فهل يتوهم رفع الحرمة عن الحرام المعلوم تفصيلا، بگویم حالا که من اضطرار پیدا کردم، دست راستی هم نجس است واقعا، دست چپی هم پاک است واقعا. حالا که من اضطرار پیدا کردم پس آن حرام را می توانم بخورم. ببینید من حرام را می توانم بخورم. چون جامع بر هر دو صدق می کند. ایشان می گوید حرام را نمی توانید بخورید شما. چرا؟ چون اضطرارتان به جامع است. دست راستی نجس است واقعا، دست چپی هم، می گوید آقا من اضطرار پیدا کردم، حالا که اضطرار پیدا کردم، پس همین نجس را هم بخورم. می گوید شما اضطرار به آب پیدا کردید نه اضطرار به دست راستی. خوب دقت بکنید. اضطرارتان به جامع شده. اضطرارتان جامع را بر می دارد. اما دست راستی را بخصوصه بر نمی دارد. لذا شما اگر اضطرار به احدهما یا بعینه پیدا کردید، یکی واقعا پاک است، یکی هم واقعا نجس، شما باید پاک را بخورید، نجس را نمی توانید بخورید. بگویید به خاطر اضطرار من نجس را بخورم. من اضطرار پیدا کردم به احدهما، نجس هم عنوان احدهما بر آن صدق می کند. پس من نجس بخورم به خاطر اضطرار.

ایشان می گوید نه، اضطرارتان هنوز که هنوز است به جامع خورده است. شما نمی توانید بگویید اضطرارتان به نجس خورده. اضطرار به آن نخورده، به جامع خورده. اگر به جامع خورده شما نمی توانید ارتکاب نجس بکنید. طبیعتا باید ارتکاب پاک بکنید. و صلی الله علی